

باز خوانی اشعار صحن و سرای حرم رضوی (۲)

علی باقریان

سال هاست که من، به اقتضای جایی که در آن سکونت داریم، از بالاخیابان، خیابان شیرازی، به بارگاه حضرت مشرف می شوم، حالا چه به قصد زیارت چه همراه دسته عزاداری چه برای رفتن به کتابخانه. به دلایل مختلف، زیاد پیش آمده که از ورودی‌های دیگر آستان هم داخل شوم، اما خب، برای من، راه رسیدن به حرم از بست شیخ طوسی می گذرد. البته درستش این است که زائر از خیلی قبل تر وارد فضای حرم شود، اما ... حالا کاری به این چیزها ندارم، نمی خواهم. با حرف زدن از بی سلیقگی هایی که از ۱۰۰ متر آن ورتر شروع می شود و وسط کشیدن پای آن دیلاق های ناساز بی اندام، شما را تنگ حوصله و خودم را تنگ میدان کنم. می خواستم بگویم برای دیدن این نمایشگاه گزیده هنر اسلامی حتما لازم نیست روانه شوی سمت صحن انقلاب اسلامی و برای تیرک دستی به درهاش بکشی که بعدش بتوانی آن ایوان های تیموری و صفوی و نادری را ببینی یا بروی پای شیرهای سقاخانه اسماعیل طلایی که ضمنا لبی هم تر کرده باشی، آثار هنری از همان اول جلوه گری می کنند و چشمتم را می گیرند، حتی قبل از ورود به بست شیخ طوسی. قبل از کنارزدن فرش ها و خوش ووش با خدام، قبل از خواندن اذن دخول: اگر خوب حواست را جمع کنی و دل بدهی، از صدها متر عقب تر ساختمان باشکوه حیرت انگیزی را می بینی که هزاران هزار اثر هنری را در خودش جا داده است. از جمله آن گنبد طلا و آن مناره ها را که آسمان را تنگ در آغوش گرفته اند، خود این بنا اثر هنری است و چه بسا همان اثر اصل کاری، همان طور که پیش ازاین، ضمن بحث از هنر دینی، گفتم. اما، همان طور که می دانید، در این نمایشگاه، تقریبا از همه هنرهای دیداری اسلامی نمونه هایی می شود پیدا کرد، از معماری و کاشی کاری و امثال آن گرفته تا تذهیب و قالی بافی و خوش نویسی. شعر هم هست که در اصل یک هنر شنیداری است، اما جنبه دیداری هم دارد. این نمونه ها، همه، از آثار برتر خالقانشان و فراتر از آن، حتی از نمونه های اعلا در شاخه خودشان محسوب می شوند. اما خب، راستش را بخواهید، خود من، از آنجا که ادبیات خوانده ام و سال ها شاگردی استادان بزرگ خوش نویسی را کرده ام، خواه نا خواه، اول متوجه اشعار و کتیبه های حرم می شوم، بنابراین اینجا هم می خواهم با شعر و خوش نویسی شروع کنم، البته، فقط هم از سر سلیقه و میل شخصی نیست: شاید بشود گفت که شعر، آن نوع شعری که بنابه کلام نبوی «حکمت» محسوب می شود، مهم ترین هنر مسلمانان است. خواه در عربی خواه در فارسی خواه در زبان های دیگر. در سرزمین های اسلامی و بین مسلمانان، شعر چنان جایگاه برجسته اشکاری دارد که اصلا لازم نیست در این زمینه شاهد خاصی بیاوریم. امثال فردنقذ و دبعل و مثنّبی یا فردوسی و ناصرخسرو و سنائی نه تنها در زمره شاعران برتر تاریخ اسلام قرار دارند، بلکه جزو سرآمدان هنرمندان مسلمان هم هستند. خوش نویسی ما هم که پیوند خیلی سفت و سختی با شعرمان داشته است، چنان که در تثبیت و گسترش دیگر معارف اسلامی، اعم از شعر و ادب، هم نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. پس بیایید اول برویم سراغ شعر و خوش نویسی، شاعران و خوش نویسان، قالی ها و عباسی ها.

خبر

احمد سمیعی گیلانی در بیمارستان بستری شد



احمد سمیعی گیلانی، عضو فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، مترجم، ویراستار و زبان شناس، به علت شگستگی لگن در بیمارستان پارس بستری شد. سمیعی گیلانی هفته گذشته (ششم دی)، در منزل خود، زمین خورد و دچار آسیب دیدگی شد. او بعد از انتقال به بیمارستان، روز پنجشنبه (هشتم دی ماه) تحت عمل جراحی قرار گرفت که اکنون به بخش منتقل شده و وضعیت مزاجی اش خوب است. احمد سمیعی گیلانی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت گذراند و در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران لیسانس و از دانشکده ادبیات آن دانشگاه، در رشته زبان شناسی همگانی، فوق لیسانس گرفت. او سال ۱۳۲۱ به خدمت راه آهن درآمد و سپس در سازمان ویرایش و تولید فنی دانشگاه آزاد به ویراستاری اشتغال داشت. در همین دوران به دعوت استاد زرین کوب، مدتی در دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت معلم و همچنین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به تدریس پرداخت. در سال های پس از انقلاب نیز در نگاه ترجمه و نشر کتاب، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انتشارات سروش، مرکز نشر دانشگاهی و بنیاد دایره المعارف به ویراستاری مشغول بود. همچنین، در دانشگاه گیلان، دانشگاه آزاد (واحد رشت) دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران و قم، آیین نگارش و ادبیات فارسی تدریس کرد. وی در همین دوره به عضویت شورای عالی ویرایش صداوسیما برگزیده شد.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

🔴 این پرسش همواره مطرح است که مثلاً قلمرو کشور، درست است یا قلمروی کشور؟ بنابراین نظر دستور خطر فرهنگستان گاهی با ی «میانجی می آید، مانند پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نبایوردن صامت «ی» میانجی تابع تلفظ خواهد بود. با این حال، معمولاً در این موارد با دو حالت روبه رومی شویم:

- باصوت بلند (اوو) مانند: آبرو، مو، عمو، جارو، که فقط باید «ی» میانجی بگیرد: موی بلند، عمو ی مهربان، آبروی انسان
- حالتی که «و» تلفظ می شود، مانند: زهرو، جلو، پرتو، قلمرو، پیشرو که به هر دو صورت درست است: جلو میز / جلوی میز

#زین-قنبر_فارسی

شهر

SHAHRAANews.IR
 ۴شنبه
 ۱۳ دی ۱۴۰۱
 هجری قمری ۱۴۴۲
 شماره ۱۰۴۵۲

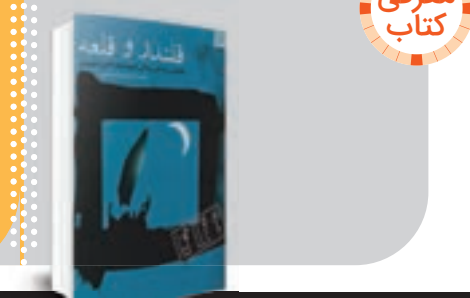


فرهنگ و ادبیات

ردای داستان بر تن عارفان

معرفی چند کتاب داستانی درباره

بزرگان عرفان اسلامی



سنا بادی معرفت و عرفان اسلامی بخش گسترده‌ای از ادبیات منظوم فارسی را به خود اختصاص داده است. بسیاری از شاعران مایه‌مچون عطار و سعدی خود عارف مسلک بوده‌اند یا مانند حافظ از تعابیر و بیان عرفانی در سروده‌هایشان بهره برده‌اند. اما ادبیات داستانی کنونی نیز به رغم جوان تر بودن در مقایسه با شعر، از تأثیرات عرفان بی‌نیص نبوده است. سوای مایه‌های معرفتی که در برخی داستان‌ها و رمان‌ها دیده می‌شود، گاهی نویسنده سراغ شخصیت‌های برجسته‌ای رفته و در باره‌شان نوشته که جایگاهی در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی دارند. از نمونه‌های مشهور داستانی که با محوریت شخصیت عارفان نوشته شده است، می‌توان «عارف جان سوخته» نوشته نهال تجدد نویسنده

در جلسه رونمایی و نقد و بررسی مجموعه شعر «جان پدر کجاستی؟» مطرح شد

هم‌دردی با داغ‌دیدگان، نقد جریان‌ی است که اجازه فاجعه را می‌دهد



عکس: حدیث‌القرنی

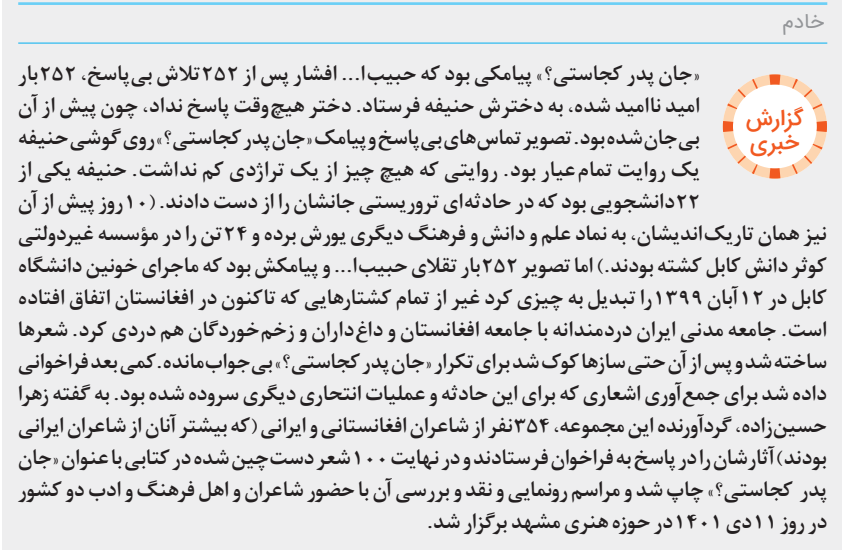
افغانستان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم انسان یک سوزه فراموش شده در شعر است. به این معنا که در شعر کلاسیک یا عرفانی ما، به انسان از این زاویه نگاه می‌کنیم که انسان موجودی تکلیف‌دار است و اگر تکلیفش را انجام داد مورد توجه است، و الا به عنوان انسانی که در این جهان حق هم دارد، در شعر کلاسیک ما چندان مورد نگاه نیست. در شعر عرفانی ما هم انسان به صورت کلی غایب است. شعر عرفانی ما از جهت دیگری به انسان واقعی بی‌اعتنایی کرده است. انسان در شعر تغزلی ما هم غایب است. کسانی که شعر تغزلی می‌گویند کاملاً انسان را خلاصه می‌کنند در معشوق که آن هم معشوق بسیار انتزاعی، بسیار نامفهوم و بی‌رنگ و بی‌چهره است. انسان در اینجا هم حضور ندارد.

او ادامه داد: وقتی وارد شعر معاصر می‌شویم، باز انسان غیبت دارد. آنچه باعث شده انسان کنار برود، «ایسم» یا «ها» پسوندهایی است که ما به انسان می‌چسبانیم و انسان را در پرتو آن بررسی می‌کردیم. شما دوره شعر چپ یا دوره انقلاب و مقاومت را در شعر افغانستان نگاه کنید. دو گروه در مقابل هم می‌کنجند و هر دو گروه نام ادیبانشان را ادبیات مقاومت نامیده می‌بوند. می‌بینیم این‌ها، انسان مدنظرشان نیست، بلکه انسان حزبی و ایدئولوژیک مدنظرشان است. بنابراین به شعر بزرگان این دوره که نگاه کنید، شاعر برای کودکی که پدرش کشته شده و آسیب دیده است اشک می‌ریزد، ولی همین شاعر آن کودک را که در جهه مقابل هست نمی‌بیند. چرا؟ چون آن کودک در آنجا انسان تراز اول و حزبی نیست. مظفری خاطر نشان کرد: این را بررسی می‌کردم و دیدم هر چه زمان گذشته است، نسلی از ما کم و بیش از این ورطه خودش را بیرون کشیده و آن نسل جوان ماست، یعنی نسل بعد از شعر مقاومت. و این بزرگ ترین خصیصه این نسل است. در شعر این نسل می‌بینیم که از رنج یک بشر و از مصیبتش حرف زده می‌شود، اما این آدم پرچسب اینکه کدام تفکر ایدئولوژیک را داشته باشد، زیاد مورد توجه شاعر نیست. این‌ها به انسان به ما هو انسان نظر دارند. برای این اتفاق را به دیده قدر نگاه کنیم. باید بدای شاعران جوان دغدغه انسان واقعی مهم باشد نه انسانی که با ما هم فکر است یا از قوم و نژاد ماست، یا شیعه یا سنی است. این چیزها تا هنوز شعر ما را درگیر کرده است که ما از رنج انسان واقعی کنار بکشیم.

او دیگر بخش‌های این برنامه شعر خوانی تعدادی از شاعران از جمله بینش، عصمتی، رضایی، حاج محمدی، مصلحی، صادقی، تاج‌ور، محمدی، خانی و نقدیمی بود.

دوباره برگردانند به خود ما و موجی از کلمات و تعابیر و شیوه‌های جدید را وارد شعر ما کردند. در سرزمین افغانستان چون محیط جغرافیایی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی و محیطی وجود داشت زبان دیرتر ساده‌شد. برای همین به اصالت زبان فارسی نزدیک تر است و واژگان اصیلش روی‌رواگانی که ما استفاده می‌کنیم خیلی تأثیر گذاشته است. از دیگر سوبه واسطه حرم امام رضا^(ع) و هم جواری با آن، بن‌مایه‌های عرفان هم در زبان مردم خراسان وارد شده است. اگر شعر شعری خراسان را نگاه کنید این ویژگی را هم در شعر آنان می‌بینید، همچنین ۵۰ درصد هتل‌های ایران در مشهد است و این شهر محل تاریخ فرهنگ است و این هم از ویژگی‌هایی است که می‌تواند بر شعر تأثیر بگذارد.

فرانسوی زبان ایرانی را نام برد. این کتاب را مهستی بحرینی به فارسی برگردانده و انتشارات نیلوفر به چاپ رسانده است. نویسنده زندگی‌نامه‌ای از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف بزرگ ایرانی عرضه کرده که رویدادهای زندگی مولانا مانند مواجهه‌اش با شمس تبریزی و وقایع تاریخی هم‌روگار او را دربر می‌گیرد. «قلندر و قلعه» نوشته سیدیحیی یثربی چاپ نشر قو، کتابی بر پایه زندگی‌شیخ اشراق است. شهاب‌الدین سهروردی یا همان شیخ اشراق، حکیم و عارف ایرانی سده ششم هجری است که باید او را از شخصیت‌های تأثیرگذار بر ادبیات عرفانی فارسی دانست. او که به فتوای بدخواهان در شهر حلب کشته‌شد، در دیدگاه‌های فلسفی و معرفتی خود به نوعی احیاکننده نگرش‌های



دیده‌اند این است که ما بتوانیم با شعرهای خودمان هم به نقد عمیق آن دست جریان‌ها یا گفتن‌ها یا نظام تولید معنایی برویم که اجازه اتفاق افتادن چنین کارهایی را می‌دهند.

ایمان حکمت خاطر نشان کرد: «گفت‌مان «طالبانیسم» به عنوان یک اسلام سیاسی تندرو همیشه می‌تواند در ادبیات و شعر ما نقد شود، اما در این کتاب متأسفانه چنین چیزی نمی‌بینیم و این امر خوبی برای شعر ما نیست. اینکه همدردی و همدلی و دلسوزی نسبت به این حوادث در شاعران هست بسیار ارزشمند است و همچنین اینکه شاعرانی از ایران و افغانستان نسبت به این امر واکنش نشان دادند، نقطه عزیمت مهمی در این کتاب است، اما خیلی کم پیش می‌آید که در این کتاب ببینیم شعری از این دو حالت خارج شده است و چیزی‌ورای این حادثه را می‌بیند. قسمت عمده این آثار شعرهایی هستند که با رنگ و لعاب رمانتیک و با فضایی توصیفی نوشته شده‌اند و خیلی کم اتفاق می‌افتد که به شعری انتقادی بر بخوریم که برخی‌مبانی را در اسلام سیاسی طالبان و اسلام سیاسی تندروانه‌ای که در منطقه ما جریان دارد نقد کرده باشد. این نقدی است که به جریان شعر ما وارد است. یا شاعر ما اعتماد به نفس ندارد یا این توانایی را در غزل نمی‌بیند که بتواند به نقد ما جرابی بپردازد. منظور من از شعر با فرم انتقادی شعری است که در آن یک معنای مرکزی مهم و برجسته باشد و بتواند پیرامون آن کلمات حوزه اندیشگانی را نمایندگی بکند.

این استاد دانشگاه به گذر کردن از صورت وقایع و ریشه‌یابی آن تأکید کرد و افزود: وقتی چنین وقایعی اتفاق می‌افتد ما باید مسائل پشت آن ما جراها را ببینیم و آن‌ها را نقد کنیم، زیرا شعر و ادبیات این توان و ظرفیت را دارد که ما شاعران یا نویسندگان بتوانیم چیزهایی را که مهم‌تر هستند تشخیص بدهیم و ببینیم دشمن کجاست و دشمن را درست تشخیص بدهیم و بتوانیم در نقد او به زبان شعر هم چیزی بنویسیم.

محمد کاظم کاظمی در تأیید صحبت‌های ایمان حکمت گفت: «این حرف‌ها هم می‌توانند نقد کتاب باشد و هم نقد جریان شعری ما که در آن این مسائل اندیشه‌ای و فکری اغلب غایب است و جنبه احساسات بر آن غلبه دارد و در این واقعه اتفاقاً این جنبه احساسات بیشتر هم شد. این به عبارتی خالی‌گاهی است که ایشان به درستی به آن اشاره کردند.

- احساس مسئولیت برای شهدای دانشگاه

زهر احسین زاده، گردآوری این مجموعه را احساس مسئولیت خود بیان کرد و افزود: بخشی از مسئولیتی که احساس می‌کردم در مقابل شهدای دانشگاه دارم امروز به این شکل بروز



- عبارتی که بار عاطفی داشت

محمد کاظم کاظمی، شاعر و مجری این جلسه در ابتدا گفت: نود و پنجمین جلسه نقد کتاب حوزه هنری مشهد به کتابی تعلق دارد که گزیده‌ای است از اشعاری که برای دو واقعه تروریستی که سال ۱۳۹۹ در کابل انجام شده،

سروده شده است. حادثه دانشگاه کابل به خاطر پیام «جان پدر کجاستی؟» که پدر یکی از شهدای این واقعه به فرزندش فرستاده بود، که هم عبارتی موزون است و هم لحن عاطفی دارد برای جداییت ویژه‌ای پیدا کرد و سبب شد که شعرهای بسیار زیادی سروده بشود که ما هم فراخوان دادیم و این شعرها به کوشش خانم زهرا حسین زاده گردآوری و تدوین و به وسیله انتشارات سوره مهر منتشر شد.

او ادامه داد: این برنامه قرار بود یک سال پیش در تهران برگزار شود، منتها سلسله مسائلی پیش آمد و جریاناتی که در داخل کشور رخ داد، توجه‌ها را از روی این واقعه‌ها و نظایر آن معطوف کرد به سمت مسائل سیاسی و طبیعتاً زمینه برگزاری این جلسه را از دست ما گرفت.

- در شعر به نقد «طالبانیسم» بپردازیم

دکتر ایمان حکمت، شاعر و استاد دانشگاه که سال‌ها در دانشگاه کابل تدریس کرده است، نخستین سخنران این برنامه بود که پس از مرور روز حادثه که خودش شاهدش بود، گفت: روز بسیار دردناکی بود. کشته شدن آن همه جوان با استعداد و رعنا که برای آینده‌ای روشن به آنجا آمده بودند، دردناک بود. همیشه می‌خواستم چیزهایی بنویسم در نقد نوعی اندیشه که به خودش اجازه می‌دهد چنین کارهایی بکند. همیشه تلاش داشتم که در فضای معلمی و دانشگاهی در نقد این گفت‌مان اسلام سیاسی تندرو که همیشه آسیب‌زننده است چیزی بنویسیم و بگویم. بنابراین وقتی این مجموعه شعر را خواندم خوش‌حال شدم که این واکنش‌ها دیده می‌شود. او در ادامه نقدی را به جریان شعری مطرح کرد که از حد احساسات و عواطف بیرون نمی‌رود: دوست داشتم در این دست کتاب‌ها، علاوه بر آن غلیان احساسات و عواطفی که وجود دارد و به تولید شعرهای توصیفی در ادبیات ما منجر می‌شود، می‌توانستیم به عنوان شاعر به نقد این فضای گفت‌مانی هم برویم و شعر ما بتواند در فضایی که این حوادث رخ می‌دهد نفس بکشد. زیرا این دست اتفاقات که می‌افتد، بازماندگان به هم‌دردی نیاز دارند و لزوماً با شعرهای توصیفی یا شعرهایی که کمی رنگ و لعاب غمگانه دارد به آن‌ها هم‌دردی دست پیدا نمی‌کنند و ما هم نمی‌توانیم هم‌درد آن‌ها بشویم. من فکر می‌کنم هم‌دردی کردن با خانواده‌هایی که آسیب

گفتار

سعید حیدری

نویسنده و پژوهشگر خراسان بزرگ خاستگاه شعر است. آن چیزی که در تاریخ مانده و نخستین آثاری که در شعر بروز کرده در خراسان است. اولین سبک هم سبک شعر خراسانی است و برخی از بزرگ‌ترین شاعران هم از خراسان برآمده‌اند. جغرافیای خراسان کوهستانی و سخت است. بالطبع شعری را می‌طلبید که کمی خشن‌تر باشد. شعر متناسب با محیط جغرافیایی رشد می‌کند، به همین دلیل شعرهای حماسی در خراسان بیشتر روآمد و سروده شد و پروبال گرفت. مثلاً حماسه فردوسی در خراسان به وجود آمده و متأثر از جغرافیای این منطقه است. درباره نثر

خراسان خاستگاه شعر

هم همین اتفاق افتاده است. مانند ناصرخسرو و بیهقی و بسیاری دیگر از بزرگان. این روحیه حتی در میان مردمان خراسان از آن زمان که قوم پارس در این منطقه می‌زیسته‌اند، از زمان اشکانیان وجود داشته است و آنان در نبرد و جنگاوری موفق‌تر بوده‌اند. بعد‌ها شعر از سمت خراسان به سمت جایی که به آن عراق عجم می‌گفتند، یعنی منطقه‌ی و تهران امروزی که سرزمین دشت‌ماند بوده رفته و شعر نرم‌تر و شعرهای عاشقانه وارد می‌شود. کم‌کم به واسطه حرم امام رضا^(ع) و دوستی ائمه و مذهبی بودن اصطلاحات و ادبیات خودشان در آمیختند و مشهد، اندیشه‌های آزادی خواهانه نیز در شعر